

## "زندانی تهران"، تخیلات یک تواب

آناهیتا رحمانی

• نه استفاده از محافل آکادمیک دانشگاهی و نه تقدیم کتاب به زنان مبارزی چون زهرا کاظمی و نه هیاهو و تبلیغات رسانه ها در کانادا، هیچیک نمی تواند موجب اعتبار این کتاب بعنوان کتاب خاطرات زندان شود. این کتاب در بهترین حالت داستانی تخیلی است که نویسنده دریافته است می تواند با اینگونه تخیلات، برای به بازی گرفتن افکار مردم شریف غرب و کسب سود، چنگ اندازد...

اخبار روز: [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)  
یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۸۶ - ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۷

من یک زندانی سیاسی سابق هستم که ۸ سال از جوانیم را در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی گذراندم و هنوز آثار شکنجه گران جمهوری اسلامی را بر روح و جانم دارم و در مقابل شلاق و شکنجه مقاومت کردم و نگذاشتم مرا به زانو در آورند. امروز نیز به طرق گوناگون مبارزه میکنم تا نسل جوان بداند بر ما چه گذشت، بداند ما چه می خواستیم و بداند که چرا باید زندان، زندانیان و اعدام برچیده شود. از این رو بمدت ۶ ماه ( اکتبر ۲۰۰۶ تا آوریل ۲۰۰۷) با پروژه دکتر شهرزاد مجاب رئیس انستیتو مطالعات زنان دانشگاه تورنتو، در مورد زندانیان سیاسی زن همکاری کردم و با مارینا نمت در این پروژه آشنا شدم. در این پروژه شهرزاد مجاب اسناد گوناگون مربوط به زندانیان سیاسی ایران را جمع آوری کرده و خلاصه ای از آنها را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که هم اکنون در سایتی به این مناسبت قرار دارند. (۱) در حقیقت این پروژه در خدمت افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در افکار عمومی غرب است. در طی این شش ماه من و مارینا نمت، طی قراردادی کاری در جمع آوری مطالب در مورد زندانیان سیاسی با شهرزاد مجاب همکاری کردیم. به همین جهت امروز خود را موظف دانستم تا در مورد این کتاب نظر خود را به اطلاع همه ایرانیان آزادخواه برسانم.

من می دانستم مارینا کتاب خاطراتش را نوشته و این کتاب زیر چاپ است، اما از محتوای آن با خبر نبودم. او میگفت به این دلیل خاطراتش را نوشته که پرده از جنایت رژیم برداشته شود تا این جنایت دیگر تکرار نشوند و به همین دلیل هم در جمع زندانیان و افراد متعهد آکادمیک دانشگاهی پذیرفته شد. در آن روزها تصور نمی کردم که می توان از طریق بازنویسی خاطرات زندان در سپاهچالهای اوین، جنایتکاران نظام جمهوری اسلامی را تبرئه کرد! اما وقتی کتاب مارینا نمت را به زبان انگلیسی خواندم، به این نتیجه رسیدم که او از عهده این کار خوب برآمده است. و بالاخره اینکه از بابت این کتاب، بازجویان و شکنجه گران جمهوری اسلامی یک تشکر بزرگ به مارینا نمت بدهکارند.

### خلاصه ای از کتاب "زندانی تهران"

مارینا که در مدرسه انوشیروان دادگر درس می خوانده بخاطر اعتراض به معلم هندسه که حزب الهی بوده و بجای درس دادن به تبلیغ اسلام و حکومت اسلامی می پرداخته، از کلاس بیرون می رود و به دنبال او دیگر همکلاسی هایش نیز کلاس را ترک می کنند و این آغاز یک اعتصاب در مدرسه می شود. به این ترتیب مارینا به لیست افراد شورور خانم محمدی مدیر مدرسه اضافه میشود. و بالاخره پس از دستگیری عده ای از دوستانش بی تا، سارا در اواخر سال ۶۰ دستگیر میشود. علی موسوی یکی از بازجوهای اوین که وی را دستگیر می کند، با مهربانی از او می خواهد اطلاعاتش را بدهد و گزینه برادر حامد (بازجوی دیگر) عصبانی میشود و او را تعزیر میکند...

حامد که در غیاب بازجو علی تصمیم می گیرد مارینا را اعدام کند، او را به بالای تپه های اوین برای اعدام می برد. در آخرین لحظه، قبل از شلیک گلوله به مارینا، علی موسوی که عاشق مارینا شده است با بنز سیاه خود سر می رسد و با داشتن حکم لغو اعدام مارینا از سوی خمینی، او را از مرگ نجات می دهد.

بازجو علی برای فراموش کردن عشق مارینا به جبهه جنگ ایران و عراق می رود اما پس از چند ماه ناتوان از فراموش کردن مارینا دوباره به محل کار سابق خود یعنی بازجویی و شکنجه زندانیان در اوین باز می گردد. پس از چهار ماه علی بازجو به مارینا پیشنهاد ازدواج می دهد و در مقابل مخالفت مارینا تهدید میکند که پدر و مادرش را دستگیر کرده و آندره دوست پسرش را (همسر فعلی او) به قتل خواهد رساند. مارینا رضایت به ازدواج با علی بازجویش میدهد و برای اینکه با بازجو علی که دیگر همسر اوست، دور از چشم سایر زندانیان بتواند وظایف زناشویی را که از وظایف اساسی زن در قوانین اسلامی است انجام دهد، شبها به بهانه کار در بهداری از بند خارج شده و در سلول های بند ۲۰۹، شبها را در کنار بازجو علی (همسرش) می گذراند. در این مدت مارینا یا در سلولهای ۲۰۹ است یا در بندهای عمومی. از علی بازجو میخواهد که او را با تازه دستگیرهای جوان در یک سلول قرار دهد تا مارینا بتواند به آنها کمک کرده تا دوره بازجویی را راحتتر بگذرانند.

بالاخره علی، بازجویی که نمی تواند خشونت باند حامد را تحمل کند از شغل بازجویی در اوین استعفا می دهد. یکی از شبها که مارینا و علی در حال بازگشت از منزل پدر و مادر علی هستند، بوسيله باند بازجو حامد مورد حمله قرار می گیرند، و علی خود را سیر او قرار داده و برای بار دوم باعث نجات او از مرگ میشود اما این بار خودش تیر خورده و کشته میشود. مارینا دو ماهه حامله، بر اثر این حادثه بچه اش

سقط میشود. مارینا پس از چند ماه با وساطت پدر علی که از دوستان نزدیک خمینی است از زندان آزاد شده و با آندره دوست پسر سابقش ازدواج کرده و چند سال بعد به کانادا مهاجرت می کند.

### روایتی از زندان های جمهوری اسلامی یا داستانی تخیلی - قلابی

بی تردید مارینا مثل هرکس دیگری حق دارد در مورد گذشته خودش، مادر بزرگش، و رابطه اش با آرش دوست پسرش و خاله زینا، همسر بازجوی علی خیالبافی کند و هر طور که دوست دارد داستانش را بنویسد. اما حق ندارد بر آن نام خاطرات زندان گذارد. خاطرات از زندان امری شخصی نیست، که هر چاخوانی را بتوان حولش بافت. از ورای این خاطرات ما با تصاویر غیرواقعی و تحریف شده ای از جامعه ایران، زندان های جمهوری اسلامی، زندانیان سیاسی و بالاخره نظام جمهوری اسلامی روبرو هستیم. در مورد روایت های این کتاب ایرج مصداقی یکی از زندانیان سیاسی سابق مطلبی اخیراً نوشته است که بخش هایی از این کتاب را با واقعیات مستند زندان مقایسه کرده و نشان می دهد که بخش اعظم روایت مارینا نمت از زندان اوین، دروغ و غیرواقعی است. به همین جهت کسانی را که علاقمندند به موارد دروغ و تحریفات این کتاب پی ببرند خواندن مطلب ایرج مصداقی را توصیه می کنم. (۲)

من نیز مانند بسیاری از زندانیان سیاسی سابق حاضر غیرواقعی بودن روایت های این کتاب را بعنوان یک شاهد زنده سیاهچال های اوین شهادت دهم. به همین جهت کتاب "زندان تهران" نه یک خاطره مستند بلکه کتابی تخیلی است که در بهترین حالت می تواند مورد استفاده برخی محافل سیاسی بدنام از جناح هایی در حکومت جمهوری اسلامی گرفته تا جریانات محافظه کار محافل حکومتی غرب مانند بوش و شرکا قرار گیرد.

تجربه نشان داده است که همیشه دروغ و تحریف حقایق اجتماعی فقط به محافل و جریانات سیاسی ارتجاعی خدمت می کند.

### مارینا یک تواب است

برای افرادی که زندانی سیاسی بوده اند و زندان های جمهوری اسلامی را در دهه ۶۰ تجربه کرده اند، با خواندن کتاب "زندان تهران" در خوش بینانه ترین حالت به این نتیجه می رسند که مارینا یک تواب بوده است. و البته نه یک تواب معمولی بلکه توابی که در سطوح بالای همکاری با زندانبانان قرار داشته است. حتی اگر مارینا نمت اعلام می کرد که تواب بوده و هم چنین فقط در مورد خودش صحبت می کرد و تاکید می کرد که تصویر زندان اوین از نگاه توابی است که امتیازات ویژه ای در زندان اوین داشته است، شاید می توانستیم باور کنیم که بخشی از روایت او واقعی است. اینکه تعداد انگشت شماری از توابان مانند مارینا که به ازدواج با بازجوی خود تن دادند، افرادی بودند که میتوانستند بیرون از زندان در خانه شوهر دوره محکومیت خود را بگذرانند و یا در سلولهای بند ۲۰۹ شبها را با همسران بازجویان سر می کردند، یا اینکه تصمیم می گرفتند در کدام بند باشند و چگونه به امر بازجویی زندانیان سیاسی خدمت کنند. بیان امتیازاتی است که فقط به توابان در قبال خوش رقصی و خوش خدمتی برای شکنجه گران و بازجویان و به قیمت همکاری در شکنجه و آزار سایر زندانیان، داده می شد. گرچه مارینا نمت در این کتاب آن چنان دروغ و تخیل را بهم بافته است که زندانی بودن خود را بشدت زیر سؤال برده است.

بی جهت نیست که در کتاب مارینا ما اصلاً با پدیده ای بنام تواب روبرو نمی شویم. مارینا اولین کسی نیست که با عشق و احترام از بازجویان اوین سخن می گوید، این روندی است که مدتیست متداول شده است. همین سال پیش بود که سیبا معمار نوبری در مصاحبه ای با نشریه آرش گفت: «بعد از زینب شدن من یک رابطه عرفانی و عاطفی بین من و حاج داوود ایجاد شد» سیبا توابی است که در سطوح بسیار بالا با امثال حاج داوود همکاری کرد. و البته بزودی نیز کتاب به اصطلاح خاطراتش را منتشر خواهد کرد. (۳)

### این خاطرات به چه اهدافی خدمت می کند

این خاطرات به همه چیز می تواند خدمت کند بجز پرده برداشتن از جنایات رژیم. مارینا با تقسیم بازجویان به بازجوی خوب و بازجوی بد سعی دارد به خواننده خود اینگونه القا کند که اگر جناح بازجوی خوب در قدرت باشند جمهوری اسلامی مدینه فاضله میشود. و اینکه جمهوری اسلامی مجبور بوده که مبارزین را بکشد وگرنه آنها امت حزب الله را میکشند. بی دلیل نیست که مارینا در سرتاسر کتابش حتی یک کلام هم نمی گوید که اصلاً چرا این همه زن و مرد زندانی هستند، به چه دلیل شکنجه می شوند، به چه دلیل در مقابل شکنجه مقاومت می کنند و به قتل می رسند.

مارینا تلاش دارد مانند قوه قضائیه جمهوری اسلامی با قربانی کردن چند نفر از دولتیان، کل سیستم قضائی جمهوری اسلامی را نجات دهد. همچنین محتوای این کتاب به سیاست های دول غربی چون آمریکا که می خواهند با اتکا به بخش هایی از جمهوری اسلامی، این رژیم را تغییر داده و مرتجعین "خوشنام" از همین نظام را با سهیم کردن چند ورشکسته نظام قبلی و خودفروختگانی از این دست سر کار قرار دهند، یاری می رساند.

مارینا در سراسر کتابش مرتباً تاکید می کند مسیحی است و سعی دارد مسیحیت را بعنوان هویت خود مرتباً تکرار کند، تا با اصطلاح افکار عمومی بنیادگرایان غربی را راضی کند. کاری که رژیمهای بنیادگرا چون جمهوری اسلامی ایران و جورج بوش در آمریکا میکنند. رهبران

جمهوری اسلامی نیز همواره تلاش دارند مذهب را که مسئله خصوصی است به هویت مردم تبدیل کند- مسلمان و غیر مسلمان- مسلمانی که در جمهوری اسلامی حق ویژه دارند و کافرانی که محکوم به مرگ هستند. او سعی می کند مرز انسانها را با مسلمان و مسیحی تعیین کند و هوشمندانه دریافته است که اینگونه منطبق در بازار جنگ و نژاد پرستی دول غربی خریدار دارد. مارینا نمت این واقعیت بزرگ را مخدوش می کند که تنها مرزی که در سیاهچال های رژیم اسلامی حاکم بود فقط و فقط این مرز تمایز بود: یک سو هزاران زن و مرد آزادیخواه بودند که برای جامعه ای آزاد و دموکراتیک و عادلانه مبارزه می کردند و سوی دیگر جنایتکاران نظام اسلامی که شامل بازجویان، شکنجه گران، زندانبانان، توابانی که در سطوح بالا با این جانیان همکاری می کردند و جنایتشان برای تداوم و تحکیم جامعه ای بر پایه ستم و استثمار بود.

### نتیجه گیری

مارینا نمت با تقدیم کردن کتاب به زهر کاظمی (خبرنگاری که در سال ۱۳۷۸ توسط بازجویان خوب و بازجویان بد در زندان اوین به قتل رسید) سعی دارد از محبوبیت و شهرت او برای موجه جلوه دادن خود و سرپوش گذاردن بر دروغهایش سوء استفاده کند. همانگونه که سعی دارد با نام بردن افرادی چون شهروزاد مجاب و برخی زندانیان سیاسی که در این مدت بی خبر از ماهیتش با او کار کرده اند، برای خود شهرت و اعتبار دست و پا کند.

در واقع مارینا نمت بهتر بود کتابش را به بازجو علی که بقول خودش دوبار او را از مرگ نجات داده و پدر و مادر بازجو علی که در سرتاسر کتاب وی با سخاوتمندی و مهربانی از آنان یاد می کند تقدیم می کرد، در آن صورت کمتر به دروغگویی و نشر اکاذیب متهم می شد. اما نه استفاده از محافل آکادمیک دانشگاهی و نه تقدیم کتاب به زنان مبارزی چون زهر کاظمی و نه هیاهو و تبلیغات رسانه ها در کانادا، هیچیک نمی تواند موجب اعتبار این کتاب بعنوان کتاب خاطرات زندان شود. این کتاب در بهترین حالت داستانی تخیلی است که نویسنده دریافته است می تواند با اینگونه تخیلات، برای به بازی گرفتن افکار مردم شریف غرب و کسب سود، چنگ اندازد.

مارینا می توانست بجای اینکه این جعلیات را بعنوان واقعیات جا بزند و اشتباه جدی دیگری مرتکب شود صادقانه از گذشته خود انتقاد کند و از رژیم می که او را به چنین موقعیت پستی و غیرانسانی قرار داده، ابراز تنفر و انزجار میکرد و به این وسیله حساب مارینای کنونی را از مارینای تواب جدا میکرد و نمونه خوبی از صداقت با خود و دیگران را به نمایش می گذاشت در آن صورت کتاب "زندانی تهران" میتوانست بعنوان اولین اثر با ارزش از خاطرات یک تواب که در منجلاب سقوط کرده بود، ثبت گردد و نشان میداد که اگرچه انسان ممکن است در اثر فشارهای شدید و شرایط غیر انسانی سقوط کند و در منجلاب فرو رود ولی قادر است دوباره خود را بازیابد. اما مارینا نه با خود و نه با خوانندگان این کتاب صداقت دارد. بر عکس او در این کتاب نشان داد که هنوز با گذشته خود گسست نکرده است و کماکان زهر توابیت را در جان و روح خود دارد و در آشفته بازار جهان کنونی می خواهد این سقوط انسانی را چون متاعی گران به مردم عرضه دارد.

وقت آن رسیده است که زندانیان سیاسی سابق، انانی که هنوز به باورهای عادلانه خود پای می کوبند، جنبشی را سامان دهند. نهضتی یکپارچه و متحد بر سر افشای جنایات جمهوری اسلامی، بر سر تلاش برای زنده نگهداشتن اسناد جنایات جمهوری اسلامی تا زمانی که در دادگاه مردمی، عامران و عاملان کلیه این جنایات محاکمه و مجازات شوند. نهضتی قدرتمند که امثال مارینا نمت ها فرصت و امکانی برای تحریف واقعیات زندانها و تبدیل کردن جنایات مرتجعین به وسیله سوداگری و خوش رقصی در محافل ارتجاعی نداشته باشند.

۱۵ جولای ۲۰۰۷

Anahita\_rahmani@yahoo.ca

### توضیحات

۱ - برای اطلاعات بیشتر در مورد این پروژه می توانید به نشریه آرش شماره ۹۸ - ۹۹ مراجعه کنید. هم چنین می توانید به این سایت مراجعه کنید:

<http://www.utoronto.ca/prisonmemoirs>

۲ - برای مطلب ایرج مصداقی "زندانی تهران" چوب حراج به خاطرات زندان" به این آدرس اینترنتی مراجعه کنید:

<http://www.didgah.net>

۳ - نشریه آرش شماره ۹۷، آبان ۱۳۸۵، «تواب، زخمی بزرگ بر پیکر جامعه ی ایران»، صفحات ۱۰۱- ۱۰۷